

### درو دبر کنفرانس ملی حزب توده ایران!

\* اعضا و هواداران حزب در هلند طی پیامی خطاب به کمیته مرکزی نوشته اند:

"رفقای گرامی ما اعضا و هواداران حزب توده ایران در هلند، برگزاری موفقیت آمیز کنفرانس ملی حزب عزیزمان را به شما و به کلیه اعضا و هواداران حزب تبریک می گویم. سازمان هلند برگزاری کنفرانس ملی را کاملاً مهمی در حمایت حزب توده ایران ارزیابی می کند و یقین دارد که تصمیم های گرفته شده در این کنفرانس راه گشای موفقیت های بازم پیشتری برای حزبمان، برای جنبش کارگری و کمونیستی ایران و کلاً جنبش انقلابی میهنمان خواهد بود. سازمان حزب توده ایران در هلند برای رهبری و مسئولان جدید حزب آرزوی موفقیت می کند."

\* عده ای از هواداران حزب در ایالت پادن آلمان فدرال، خطاب به کمیته مرکزی حزب توده ایران نوشته اند:

"رفقای بسیار گرامی! انتشار خبر برگزاری موفقیت آمیز کنفرانس ملی حزب از سوی دبیرخانه کمیته مرکزی، آتش مبارزه را در قلوب ما شعله و رتر بقیه در ص ۸

### پیام حزب کار هلند به کمیته مرکزی حزب توده ایران

پیام زیر، با امضاء مارتن فان تراو، دبیر بین المللی حزب کار هلند برای کمیته مرکزی حزب توده ایران فرستاده شده است: "کمیته مرکزی حزب توده ایران! حزب کار هلند با تشییقات و فشار علیه زندانیان سیاسی ایران و از آن جمله اعضای حزب توده ایران آشنایی کامل دارد. حزب کار هلند علیه نقض جدی و ممتد حقوق بشر در ایران شدیداً اعتراض می کند. با سلام های دوستانه

مارتن فان تراو  
دبیر بین المللی حزب کار هلند"

### از کارخانه ها، زندگی و

رزم کارگران در ص ۷

### بازهم مقتریان (۱)

در ص ۴

### ابتکار

در ص ۸

### اتحاد شوروی - افغانستان

## بحران ژرف ترمی شود

گزارش های رسیده از ایران حاکی از آنست که بحران اجتماعی- اقتصادی و سیاسی حاکم بر میهن ما دمدم گسترده تر و ژرفتر و وضع زندگی و کار زحمتکشان روز بروز طاقت فرسا تر می شود. در عرصه اجتماعی- اقتصادی:

- تولید صنعتی همچنان با سرعت و شدت کاهش می یابد. نیسی از کارخانه های کشور تعطیل یا با کمتر از نصف ظرفیت کار می کنند. تولید بقیه کارخانه ها نیز به علت کمبود لوازم یدکی و مواد اولیه کاهش یافته است. تنها کارخانه هایی که تولیدشان اهمیت استراتژیک دارد یا مایحتاج روزمره مردم را تولید می کنند امید دارند که در سال آینده نیز به کار ادامه دهند. گروه های بزرگی از پرولتاریای صنعتی ایران به صف چند میلیونی بیکاران پیوسته اند و گروه های بزرگتری هم در شرف بیکار شدن هستند. بقیه در ص ۲



آرگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۱۱۷ دوره هشتم  
سال سوم پنجشنبه ۱۳۵۶/۶/۶  
بهاء ۲۰ ریال

## طبقه کارگر و متحدان آن

کارگر قرار گیرند، اهمیت ویژه ای کسب می کند. روشن ساختن شرایط عینی اجتماعی گسترش اتحاد همسای طبقه ای و سیاسی که طبقه کارگر هسته مرکزی و در آخرین تحلیل نقش رهبری آن را بعهده داشته باشد، مهمترین بخش این ارزیابی است.

از آنجائی که طبقه کارگر، با تاثیر شدید و قاطعی که بر حیات اجتماعی دارد، هسته اصلی اتحاد کلیه نیروهای انقلابی و دموکراتیک است، بررسی روندهای درونی این طبقه ضرورت حاد دارد. نباید فراموش کرد که طبقه کارگر، خود نیز از نظر کمی دشوار در حال دگرگونی است.

کنفرانس ملی ضمن تشریح وضع طبقه کارگر در جامعه پس از انقلاب به این نتیجه رسید که به علل گوناگون زائیده سیاست ضد خلقی رژیم و از آنجمله ادامه جنگ بی حاصل و ویرانی موسسات صنعتی و با کاهش تولید صنعتی و غیره، تغییراتی در جهت کاهش تعداد کارگران به نسبت کل نیروهای فعال جامعه بوجود آمده است. اما، این امر، تغییری در ویژگیهای عام کارگران و اتحاد پذیری آنان در یک واحد اجتماعی و در یک طبقه بوجود نیآورده و نمی تواند بیاورد. ویژگیهای عام و کلی کارگران عبارتند از موقعیت کارگران در سیستم تاریخی معین تولید اجتماعی، مناسبات آنان با ابزار و وسائل تولید، نقش آنان در سازمان اجتماعی کار و با نتیجه شیوه و میزان دریافت سهمی از ثروت اجتماعی که آنها در اختیار دارند (رجوع شود به لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۱، ص ۱۵).

طبقه کارگر ایران بالقوه استوارترین نیروی ترقیخواه، پیکیرترین و انقلابیترین بیکارگر راه آزادی، استقلال، پیشرفت اجتماعی و صلح و سرسخت ترین دشمن امپریالیسم است. از این رو، می تواند چه در راه تامین آزادیهای دموکراتیک و چه در راه مبارزه استقلال طلبانه و چه در راه انجام دگرگونیهای بنیادین در زندگی اجتماعی- اقتصادی کشور، نقش تعیین کننده ایفا کند. بویژه اگر در نظر گرفته شود که هم در جریان اوچگیری نهضت انقلابی و هم در جریان تشدید مبارزه طبقه ای پس از پیروزی انقلاب، اشکال مبارزات اقتصادی و سیاسی و ایدئولوژیک طبقه کارگر روبه کمال رفت. آنچه که هم اکنون در دستور روز قرار دارد و مورد نظر کنفرانس ملی نیز بود، مسئله تامین شکل و بسنج طبقه کارگر است. عدم تشکل و تفرقه طبقه کارگر قدرت رزم آن را کاهش می دهد. این در حالی است که هیچ طبقه دیگری بقیه در ص ۲

کنفرانس ملی حزب توده ایران تحول در آرایش طبقاتی جامعه را مورد بررسی دقیق و همه جانبه قرار داد. پیکوای پیرامون این مسئله مهم، اولاً در تعیین مرحله انقلاب و نیروهای محرکه آن و ثانیاً در تعیین متحدان طبقه کارگر برای تأمین تداوم انقلاب، اهمیت خاصی داشته و دارد.

لنین می آموزد که طبقه کارگر وقتی می تواند رسالت تاریخی و جهانی خود را اجرا کند که از تمام امکانات - حتی کوچکترین امکان - برای بدست آوردن متحد توده ای، با دقت و احتیاط و کاردانی استفاده کند. لنین خاطر نشان کرد، کسی که این مطلب را درک نکرده، از مارکسیسم چیزی نفهمیده است.

تعیین متحدان طبقه کارگر با درجه تکامل ساختار اقتصادی و سیاسی و اجتماعی هر کشور، وضعیت عینی و منافع طبقه کارگر و طبقات غیر پرولتاری و گروههای اجتماعی و نیز ویژگیهای وظایفی که در برابر طبقه کارگر در مراحل گوناگون رشد و مبارزه طبقه ای و انقلاب قرار گرفته، مشخص می شود. بدینسان از نظر مارکسیسم - لنینیسم مسئله مهم متحدان طبقه کارگر، همیشه دارای محتوای مشخص تاریخی و در ارتباط ناگسستی با ویژگیهای مبارزه انقلابی و نیروهای محرکه انقلاب است.

کنفرانس ملی به این نتیجه رسید که همراه با ژرفش بحران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، آگاهی کارگران نسبت به هدفها و خواستههای طبقاتی رژیم "ولایت فقیه" با اتکا به تجربه عینی افزایش می یابد. پرولتاریای صنعتی امروز ایران، پرولتاریای صنعتی پیش از انقلاب نیست، زیرا از مبداهای تجربه و آزمون انقلاب بهمن ۵۷ گذشته و در دوره مبارزه طبقه ای پس از انقلاب صیقل خورده است. پرولتاریای صنعتی ایران در جریان پیروزی انقلاب ثابت کرد که قادر است برای دستیابی به هدفهای خود با اطمینان پیش برود.

بنابراین در برابر طبقه کارگر میهن ما به مغایه مهمترین و اساسی ترین نیروی انقلابی و پیشرفت اجتماعی، نه تنها طبقه تعیین کننده غلبه بر بحران ساختاری کنونی جامعه قرار گرفته، بلکه باید این بحران را در جهت تأمین منافع توده های میلیونی زحمتکشان از میان ببرد. اینجاست که ارزیابی علمی آن نیروهای اجتماعی و سیاسی که قادرند در مبارزه به خاطر دگرگونیهای اجتماعی بنیادین دوشادوش طبقه

## پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

## طبقه کارگرو \*

مانند طبقه\* کارگر تماثل به شکل ندارد.

هدفها و منافع سیاسی و اجتماعی طبقه\* کارگر بطور عمده با عمیقترین و اساسیترین هدفهای کلیه\* زحمتکشان مطابقت دارد. این یکی از مهمترین عواملی است که طبقه\* کارگر راه عنوان دشمن اصلی کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان و دربرگیرنده\* خواستها و تمایلات زحمتکشان در مبارزه\* ناممکن ضد سرمایه داری و به عنوان بهانگر هدفهای عمومی پیشرفت اجتماعی، مطرح می سازد.

ویژگیهای طبقه\* کارگر نشانگر قابلیت آن برای ایفا\* نقش رهبری در مبارزه در راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی، صلح و سوسیالیسم، برای درک منافع واقعی گروههای گوناگون اجتماعی، در نظر گرفتن این منافع و دفاع از آنها و بالاخره برای اتحاد با آنهاست. بدین ترتیب برای تحقق وحدت مؤثر همه\* نیروهای مبارز در راه آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی شرایط و محملهای عینی و ذهنی بیشتری فراهم می آید.

محیط اجتماعی ای که طبقه\* کارگر در آن با توجه به ویژگیهای عینی و ظرفیت انقلابی این یا آن گروه اجتماعی، متحدان خود را تعیین می کند نیز حائز اهمیت است. به نظر ما اکثر "افشار میانه"ی جامعه که به نوبه\* خود بسیار متنوع هستند، می توانند در زمره\* متحدان طبقه\* کارگر قرار گیرند.

در درجه\* اول دهقانان تهیدست مهمترین متحد طبقه\* کارگر به شمار می روند. قدرت انقلابی این گروه اجتماعی قبل از هر چیز با مقام آن در تولید اجتماعی و نقش آن در اقتصاد کشور ارتباط دارد. دهقانان که تقریباً نیمی از مردم کشور را تشکیل می دهند، مانند طبقه\* کارگر ایجادکنندگان بخشی از ثروت مادی جامعه هستند و نقش بزرگی در تولید دارند. در سالهای اخیر سطح آگاهی بخش قابل توجهی از روستائیان، بویژه دهقانان تهیدست و خرده پا رشد یافته و مبارزه\* آنها علیه بزرگ مالکان به عامل مهمی در زندگی سیاسی کشور، تبدیل شده است. به همین سبب تر لنینی ضرورت اتحاد طبقه\* کارگر و دهقانان تهیدست به مثابه یکی از شرایط دستیابی به درگرونیهای بنیادی در جامعه، به قوت خود باقی می ماند.

طبقه\* کارگر از خواستهای دهقانان در زمینه\* واگذاری زمین به آنها و تحقق شعار زمین متعلق به کسی است که روی آن کار می کند، حمایت می کند و از مبارزه\* آنها علیه بی عدالتی و ظلم و جورخانه و نهادهای سرکوبگر پشتیبانی بعمل می آورد.

پیشهوران و کسبه از نظر کمی در کشور ما مورد توجه هستند. این قشر از خرده بورژوازی شهری که هم اکنون تحت فشار اقتصادی و مالی ناشی از بحران ساختاری است، می تواند مواضع سیاسی مترقی اتخاذ کند.

کنفرانس ملی با تاکید بر خصلت دوگانه خرده بورژوازی، گرایشهای ترقیخواهانه\* لایههایی از آن را نفی نکرد و بدورستی خاطر نشان ساخت که این لایهها می توانند در موضع انقلابی رادیکال قرار گیرند.

طبقه\* کارگر باید در چلب این گروه اجتماعی بکوشد. پیشهوران و کسبه باید به تجربه دریابند که طبقه\* کارگر مدافع منافع آنها نیز بوده، هست و خواهد بود.

وضع زندگی حاشیه نشینان شهرها و نیمه پرولترها - که تعداد آنها در کشور ما روز بروز به افزایش است - آنها را به متحد طبیعی پرولتاریا تبدیل می کند.

با درگرونی در ساختار اجتماعی طی دو دهه\* اخیر لایههای بینابینی به دلیل افزایش تعداد کارمندان دولتی و هنگامهای خصوصی و روشنفکران از نظر کمی افزایش یافته اند.

قشر فوقانی کارمندان همیشه در خدمت رژیمهای حاکم بوده و بطور عمده تشکیل دهنده\* بورژوازی بروکرانیک در جامعه ما است. این قشر دارای موضع ضد انقلابی است. بخش پائینی

کارمندان، که اکثریت را تشکیل می دهند، طبق یک رشته علائم اجتماعی، از نظر منافع اجتماعی هر چه بیشتر به کارگران صنعتی نزدیک می شوند. این بخش می تواند متحد طبقه\* کارگر در مبارزه در راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی باشد. بخش میانه\* کارمندان که در گذشته یک هسته\* جدید لایههای بینابینی را تشکیل می داد، اینک با از دست دادن بیشتر امتیازهای گذشته، در موضع مترددی قرار دارد.

تجزیه و قطب بندی کارمندان، بخشی از روند کلی قشر بندی روشنفکران بر اساس پایگاه طبقاتی است. روشنفکران، آن قشر اجتماعی هستند که ویژگیهای کار و فعالیتشان آنها را متحد می کند.

روشنفکران هیچگاه از لحاظ طبقاتی همگون نبوده اند. با قرار گرفتن روشنفکران در یکی از انبوهترین گروههای اجتماعی جامعه، این ناممکنی طبقاتی آنان نیز آشکارتر شده است. اکثر روشنفکران به استثنای آنهاست که دارای حرفه\* آزاد هستند (امثال حقوقدانان، پزشکان و غیره) به کارمندان مزدبگیر تبدیل شده اند و موقعیت اجتماعی ویژه ای را که داشتند از دست داده اند. روشنفکران که هر چه بیشتر با خودسری و مداخله های بیجای گردانندگان چ. ا. در حیطه\* فعالیت خود روبرو هستند و در وضع تحقیر آمیزی قرار گرفته اند، از رژیم حاکم بیزارند.

کنفرانس ملی با توجه به این تغییرات بدورستی خاطر نشان می سازد که اکثریت روشنفکران ایران، دارای گرایشهای آزادیخواهانه و ملی و دمکراتیک هستند، از شرایط ترور و اخناق رنج می برند و مآلاً بخش قابل توجهی از آنان در صف متحدان طبقه\* کارگر قرار میگیرند.

در شرایط معینی گروههای غیر پرولتری، مانند صاحبان کارگاههای کوچک نیز می توانند در این یا آن مسئله با طبقه\* کارگر اشتراک منافع داشته باشند، اما پایههای عینی برای اقدامهای مشترک طبقه\* کارگر با آنها بسیار محدود است.

افزون بر منافع اجتماعی و طبقاتی، منافع هدفهای دیگری نیز که جنبه\* دمکراتیک عام دارند، یعنی خواست دمکراتیزه کردن نظام سیاسی، سرنگون کردن رژیم خودکامه و استبدادی "ولایت فقیه"، پایان دادن به جنگ خانمانسوز... در متحد شدن قشرهای وسیع خلق پیرامون طبقه\* کارگر، کمک می کنند.

جنبشهای دمکراتیک که نیروهای سیاسی و اجتماعی گوناگون را بر پایه\* اشتراک منافع مشخص هر یک از آنها متحد می سازند، اشکال عملی اقدامهای مشترک طبقه\* کارگر با دیگر قشرها و لایههای اجتماعی هستند.

در بررسی و تحلیل ترکیب و موضع متحدان طبقه\* کارگر، در نظر گرفتن ویژگیهای عمومی مراحل انقلاب، اهمیت دارد. طبیعی است که در هر مرحله ای وظایف خاصی در برابر پرولتاریا قرار می گیرد و پیوندهای عینی منافع طبقه\* کارگر با منافع گروههای اجتماعی غیر پرولتر تعیین می شود. روشن است که در جریان تداوم انقلاب، یعنی گذار از مرحله ای به مرحله\* دیگر، تغییرات ماهوی در صورتبندی نیروهای متحد طبقه\* کارگر بوجود می آید و مسئله\* متحدان طبقه\* کارگر به صورت تازه ای مطرح می شود. تجربه های مبارزه\* طبقاتی پرولتاریا نشانگر آن است که در مرحله\* مبارزه در راه دگرگونیهای سوسیالیستی، مسئله\* ادامه\* پشتیبانی قشرهای میانه و بینابینی از طبقه\* کارگر اهمیت خود را حفظ می کند. لنین متذکر شده که مهارت در پیش بینی ستمهای عمده\* گروه بندیهای نیروهای طبقاتی در دوران گذار از یک مرحله\* مبارزه به مرحله\* دیگر و مهارت در تشخیص متحدان گذار از متحدان پاهرجا و متحدان با ثبات از قشرهای متزلزل و سازشکار، اهمیت ویژه و فراوانی دارد.

تعیین و تشخیص درست محتوی انقلاب ملی و دمکراتیک با در نظر گرفتن دورنمای سوسیالیستی،

## بحران زرف تر

- اقتصاد کشاورزی در آستانه ورشکستگی کامل است. سیل روستائیان مهاجر جمعیت شهرهای بزرگ را بطور سرسام آوری افزایش می دهد. زمینداران، بازاریبان و واسطه ها پر شدت استثمار بازمانده دهقانان می افزایند.

- تمایز طبقاتی، فقر زحمتکشان و رفاه زراندوزان هرچه ملموس تر می شود. قیمت ها روزه روزه افزایش می یابد. مایحتاج روزمره مردم از جمله گوشت، پنیر و دارو کمیاب و نایاب می شود. بودجه عمرانی قطع و بودجه خدمات بهداشتی و فرهنگی دولت کاهش می یابد. توده مردم نسل جدید سرمایه داران، زمینداران، کارمندان و روحانیون عالی رتبه را به مثابه طبقه حاکمه نوین آشکارا در برابر خود می بینند.

در عرصه سیاسی:

- حکومت در همه جا و بویژه در زمینه جنگ به بن بست رسیده است. عقب نشینی ها و پیشروی های اخیر معییری در دورنمای جنگ ایجاد نکرده و تنها پر شمار داغداران جنگ افزوده است. در نتیجه کمبود نیروی انسانی، فشار برای سربازگیری، افزایش یافته است. نظامیان هر روز اماکن عمومی را محاصره و مشمولین و فراریان را دستگیر و به سربازخانه ها اعزام می کنند.

- روند منفرد شدن حکومت شتاب می یابد. بیخ انفعال ناراضیان به آهستگی آب می شود. پیکار نیروهای انقلابی، علیرغم سرکوب وحشیانه و تشدید یابنده دشمن، بتدریج ثمرات ملموسی به بار می آورد. جنبش گاهی خاموش و گاهی خروشان اما پیوسته به پیش می رود. طبقه کارگر نقش پیشتاز خود را ایفا می کند. کارخانه ها مراکز جنبش و اعتراضند.

- تشدید اختلاف در حاکمیت، که در عین حال بازتاب گسترش ناراضیاتی و غلیبان در میان توده هاست، امکانات حکومت را برای مقابله با بحران پیش از پیش کاهش می دهد. صف بندی و برخورد های دشمنانه و گاه قهرآمیز جناح های مختلف به پدیده عادی در ادارات و مراکز قدرت تبدیل شده است.

این واقعیات نتیجه گیری های مندرج در اسناد مصوب کنفرانس ملی حزب توده ایران را تأیید می کند. تاکید بر این نکته ضروری است که شاخص عمده وضع کسوفی عقب ماندگی " شرایط ذهنی " از " شرایط عینی " است:

" پیش شرط ها و زمینه های عینی برای سرنگون کردن رژیم در کشور ما وجود دارد. اما عدم نضج بقیه در ص ۶

امکان پذیر است. این سنگبری استراتژیکی بهم پیوستگی آتی نیروهای مترقی و دمکراتیک، گسترش و تعمیق پیوند با توده های غیر پرولتری و بالا بردن ظرفیت پیکارجویی آنان را بر حسب رشد و تعقیق روند تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در جامعه، تأمین می کند.

چنین است محتوی یکی از مسائل عمده ای که کنفرانس ملی حزب توده\* ایران مورد بررسی قرار دارد و تصمیمهای لازم را در پیرامون آن اتخاذ کرد.



## گوشه‌هایی از رنج و محرومیت خلق بلوچ

نام "بلوچستان" از دیرباز تا به امروز در میهن ما و در نزد مردم ما، نشانه و یادآور فقر و مصیبت و محرومیت بی‌پایان بوده و هست. ستم مضاعفی که اکنون در ج.ا. بر خلق بلوچ می‌رود، از حد و وصف و بیان خارج است. سران جمهوری اسلامی که زمانی به همه خلقهای کشور بشارت نظامی را می‌دادند که در آن "ترک و لر و کرد و بلوچ" به حقوق حقه خویش دست یافته و به یکسان از سرچشمه "عدالت اسلامی" سیراب شوند، اینک چنان جهنم سوزانی برای خلقهای ایران از جمله بلوچهای محروم آفریده‌اند که در تاریخ معاصر ایران بیسابقه است.

رژیم با سرهاز زدن از انجام اصلاحات بنیادین ارضی و آب در کل کشور و پیروژه در استان سیستان و بلوچستان، زمینه را برای آفتاب شدن خانها و زمینداران بزرگی که پس از پیروزی انقلاب مملکت و یا پنهان شده بودند، مساعد ساخته است. هم اکنون دوپاره خانها و فئودالهای سلطنت طلب در سایه رژیم "ولایت فقیه"، در سیستان و بلوچستان حکومت می‌کنند. دبیر هیات ۷ نفره این استان در اشاره به همین واقعیت تلخ می‌گوید: "مشکل ما در ارتباط با مالکین بزرگ است... از زمانی که پند "ج" قانون اصلاحات ارضی متوقف شده، در این منطقه هیچگونه اقدامی نمی‌توانیم انجام بدهیم".

خویشی‌ها، دادستان کل کشور نیز هنگام دیدار از استان سیستان و بلوچستان بوجد و سرمایه‌دارانی اعتراف نمود که از "راههای مخفی و مرموز" دست به فعالیت می‌زنند و "علیه مردم اقدام" می‌کنند.

در نتیجه احیاء و گسترش مناسبات ظالمانه سابق در روستاهای بلوچستان، بساط سروری و آقایی واسطه‌ها و دلان همچنان پابرجاست و این غارتگران دسترنج زحمتکشان بلوچ را به ثمن بیخ می‌برند. به اقرار دبیر هیات ۷ نفره سیستان و بلوچستان "در ایران شهر سابقه دارد که (کشاورزان) دوسری کشت را به بازار برده‌اند و چون محلی نبوده که محصولاتشان را به قیمت مناسب بفروشند، دلان محصولاتشان را با قیمت پائین (خریده‌اند)".

مجموعه این عوامل دست بدست هم داده، موجبات ورشکستگی روستائیان زحمتکش بلوچ و مهاجرت آنان به شهرها را فراهم آورده است. البته در این میان قهر طبیعت و مسئله کم آبی نیز مزید بر علت شده است. بطور مثال تنها در دو روستای منطقه "دشتیاری" شهرستان چابهار، سال گذشته ۷۱ خانوار روستایی که بر اثر خشکسالی نیمی از دامهای خود را از دست داده

بودند، بناچار باقی دامها را به قیمت ارزان فروخته، روستاهای خود را ترک گفتند و اکنون در حاشیه شهر چابهار کپرنشین و آلونک نشین شده‌اند. این تنها مشتکی است نمونه خروار.

هجوم سیل آسای بلوچهای از هستی ساقط شده بسوی شهرها پیامدهای بسیاری با خود داشته و دارد که مهمترین آن سقوط فاحش بهای نیروی کار است. مهاجر دردمند بلوچ برای گذران زندگی خود و خانواده‌اش ناگزیر است به هر کاری با نازلترین دستمزد تن دردهد. کلان سرمایه‌داران و کارفرمایان با سوءاستفاده از چنین موقعیتی با پائین آوردن سطح دستمزدها و افزایش ساعات کار بلوچهای از همه جا رانده را پشت استعمار می‌کنند.

از دیگر مشکلات عمده این خلق محروم، وضع رقت بار بهداشت و درمان در این منطقه است. به گفته یکی از نمایندگان در جلسه مجلس: "آمار سل در سیستان و بلوچستان از ۵٪ به ۲۵٪ رسیده است. در سال ۵۴... بیش از ۴۰ نفر پزشک عمومی ایرانی در مراکز بهداشتی درمانی استان سیستان و بلوچستان شاغل بودند که در سال ۶۴ به صفر رسیده است".

هم اکنون بیماریهایی نظیر "کچلی"، "سالک"، "مالاریا" و غیره که زمانی تقریباً ریشه کن شده بود مجدداً شیوع یافته است. در این استان کمتر از ۲۰ درصد روستاها دارای آب لوله کشی و ۸ درصد واجد حمام‌اند.

از لحاظ امکانات آموزشی نیز سیستان و بلوچستان به سختی در مضیقه قرار دارد. پیسواد ۸۰ درصد بلوچها بخصوص ۹۰ تا ۹۵ درصد روستائیان بلوچستان، خود گویای همین امر است.

در کنار این مسائل، دیگر مشکلات فراگیر در کشور نیز، همچون گرانی و تورم، بیکاری، بی‌مسکنی و غیره خلق بلوچ را در چنبره خود فشرده و رنج می‌دهد.

در این میان آنچه که جالب توجه است عملکرد دولت ج.ا. در برخورد با مشکلات خلق بلوچ است. رژیم ج.ا. که داعیه برقراری "حکومت عدل در سراسر جهان" را دارد و قیحانه پرکوهی از مشکلات زحمتکشان بلوچ چشم فروسته است. مقامات مسئول تنها در این استان شعار و وعده داده‌اند و پوستر چاپ کرده‌اند و آنجا که پای عمل به میان آمده به بهانه کمبود و یا نبود اعتبار از جوابگویی به مشکلات مردم طفره رفته‌اند. در این مورد نیز می‌توان به اعتراف دبیر هیات ۷ نفره سیستان و بلوچستان اشاره نمود که گفته است: "ما از بهداشت محیط استان درخواست کرده بودیم که برای این افراد (زحمتکشان بلوچ) آب آشامیدنی سالم تهیه نمایند که متأسفانه

## بایادت ای عزیز

هر شب که سر می رسد ابری ستیزه چو

بر ساحت کبود و غم انگیز آسمان

هر شب که کوچه های نور تکیده جان

گردد تهی ز کام شتابان رهروان،

هر می شوی چو شعله سرخی ز خاطر م

تا هر سپیده نام تو تکرار می شود.

بر ذهن لحظه های به توفان نشسته ام

آواز آخرین تو پیدار می شود:

"توفان اگر شکست پر و هال ما، چه پاک

فرزند آتشیم و افق خونهای ماست."

سرشار مهر گرم و دلایز روشنی

با یادت، ای عزیز سفر کرده، قطره وار

بر دامن عقیقی هر صبح می چکم

گم می شوم میان نفسهای زندگی

راهی به سوی چشمه خورشید می کشم.

ن. باقری

چو اب دادند اعتبار نداریم."

نماینده خاش نیز در مجلس هنگام بحث بر سر بودجه سال ۶۵ اعلام کرده بود که استان سیستان و بلوچستان "احتیاج مهرمی به اختصاص بودجه و امکانات بیشتری دارد تا از این وضعیت نجات یابد".

اما آیا راه نجات و درمان دردهای زحمتکشان بلوچ تنها افزایش مبالغی به بودجه استانی است؟ بی‌تردید پاسخ منفی است. تا زمانی که طومار رژیم ضد خلقی "ولایت فقیه" که میهن ما را به زندان خلقهای ساکن کشور بدل کرده، درهم پیچیده نشود صحبت از "نجات" خلق بلوچ از آلام و مصائب کنونی بی معنا و بی‌پشتوانه است.

بر این اساس خلق رنج‌دیده بلوچ برای رهایی از وضعیت اسفناک کنونی خود، هیچ چاره‌ای ندارد جز تشدید مبارزه علیه رژیم "ولایت فقیه" و بازماندگان رژیم سلطنتی، برای دستیابی به خودمختاری در چارچوب ایرانی آزاد و دمکراتیک. پیروزی خلق بلوچ در این مبارزه منوط به اتحاد تنگاتنگ آن با دیگر خلقهای کشور در جبهه متحد نیروهای انقلابی و دمکراتیک است.

**جنگ عامل تشدیدکننده بحران اقتصادی، وابستگی، استثمار کارگران و دهقانان، بیکاری روزافزون، گرانی، آوارگی و بی‌خانمانی است!**

## بازهم مفتریان (۱)

اخیراً "راه کارگر" "تئوریک" (شماره ۴، خرداد ماه ۶۵)، ۱۴۶ صفحه مقالاتی سرایا تهمت و افترا به حزب توده، ایران منتشر ساخته است. ماواژه "تئوریک" را از آن جهت در درون "گیومه" گذاشته ایم که، در این نوشته‌ها از تئوری اثری نیست. هر چند که نویسندگان "راه کارگر"، کوشیده اند تا با هزار پرک و دوزک و در زیر پوشش نقل قول‌هایی از لنین و مارکس و انگلس به افترا نامه‌های خود رنگ تئوریک بزنند. بررسی حتی سطحی این نوشته‌ها نشانگر سردرگمی عجیب نویسندگان و ناتوانی آنها در درک مقولات مارکسیستی و تحریف دانسته و بیاندانسته نظرات حزب ما، آنهم به بیاری تفسیر تحریف آمیز نظریات لنین، مویبد کینه "کور" "راه کارگر" به حزبی است که الفبای مارکسیسم لنینیسم را به چند نسل از مبارزان انقلابی کشور آموخته است، در راه به ثمر نشستی اندیشه‌های دوران ساز مارکسیسم لنینیسم و هموار ساختن راه پیروزی طبقه کارگر و همه محرومان جامعه هزاران قربانی داده و در سراسر تاریخ پرافتخارش همیشه آماج حملات سخت دشمنان خلق و عمال سرشناس امپریالیسم بوده است. چنین برخورد کینه توزانه‌ای با حزب ما، آن هم از جانب نیروی که ادعای انقلاب پیگری دارد، نمی‌تواند نگرانی آورده باشد.

در مقالات "راه کارگر" آشکارا اکتینیسیم دیده می‌شود، یعنی نویسندگان آن فاقد بیگیری و نظریه مشخص هستند، به دلخواه خود به سفسطه می‌پردازند، گاه یک برهان و گاه برهان عکس آن را بکار می‌گیرند و بدینسان اکتینیسیم را چاشنین دیالکتیک می‌کنند. چنین اسلوبی آشکارا متضاد با اسلوب مارکسیستی تحلیل و بررسی است و در مواردی - تکرار می‌کنیم - در مواردی - می‌تواند افراد عادی و بدون از درک مارکسیستی مقولات را از راه بدربرد، اما تاثیر بی‌پیش از این نخواهد داشت.

"راه کارگر" با تکرار مقالات طولانی و استنادهای اغلب ناهنجار به لنین، می‌خواهد به خوانندگان خود تلقین کند که گویا به کلیه مسائل نهضت احاطه دارد، از تمام گرایش‌های نظری آگاه است و هر پدیده‌ای را می‌تواند از جوانب گوناگون و در چارچوب تاثیرات متضاد، به اصطلاح مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. اما چنانکه خواهیم دید، در عمل نشان می‌دهد که نه تنها دریافت کلی انقلابی و یکپارچه‌ای درباره، سیر تکامل اجتماعی معاصر جامعه، ما، آنهم با شرایط ویژه‌اش، ندارد بلکه اصولاً فاقد اندیشه گویا و منطقی است.

واقعیت امر این است که "راه کارگر" خشمگین است. سازمانی که خود را سازمان کارگران انقلابی می‌نامد، اگر در گذشته، نه چندان دوران برگزاری پلنوم هیجدهم برآشفته شده بود، اینک از تشکیل کنفرانس ملی حزب، به خشم آمده است. قاعدتاً کسانی که خود را پیرو سوسیالیسم علمی می‌دانند، باید از بازسازی حزبی با سابقه ۴۵ ساله و ارتیه مبارزاتی ۶۵ ساله، که علیرغم ضرایب بی‌دری، سنگین و خونبار وارد شده بر آن، هیچگاه پرچم نبرد در راه طبقه کارگر را بر زمین نگذاشته است، خرسند باشند. اما متأسفانه "راه کارگر" چنانکه مقالات این نشان می‌دهد، خواهان "ناپودی" حزب توده، ایران است. این نشریه می‌نویسد: "انتقاد راستین از خط حزب توده آن است که (با ایجاد جنبش کمونیستی توده گیر) موجودیت احزابی چون حزب توده (ایران) را ناممکن سازیم" (نشریه تئوریک، شماره ۱، ص ۱۱۲).

"راه کارگر" نه قادر به انتقاد راستین است و نه توان ایجاد جنبش کمونیستی توده گیر را دارد، بنابراین برای رسیدن به هدف خود به شیوه "مردود تهمت و افترا متوسل می‌شود. باید یادآور شد که تنها "ناپودی" حزب توده، ایران، هدف "راه کارگر" نیست. آنچنان که این سازمان خود معترف است، هدفش متلاشی کردن همه سازمانهای انقلابی است (نشریه تئوریک، شماره ۲، ص ۲۶۹).

به بیان دیگر، در این عرصه، "راه کارگر" دانسته و بیاندانسته با دشمنان جنبش کمونیستی و کارگری کشور ما دارای هدف مشترکی است. شاه و خمینی نیز آرزوی خارج کردن حزب توده، ایران را از صحنه سیاسی ایران در مخیله علیل خود می‌پروراندند. اما اولی این آرزو را با خود به گوربرد و دومی نیز سرنوشتی جز این نخواهد داشت.

"راه کارگر" در حرف از انتقاد راستین دم می‌زند، ولی جای تاسف است که در عمل حرفه‌هایی را بکار می‌گیرد که هم شاه و هم خمینی در مقابل با حزب توده، ایران بکار گرفتند. این شیوه برخورد، جز رسوائی نتیجه‌ای بهار نخواهد آورد.

یکی از خوانندگان "نامه مردم" در نامه‌ای پیرامون حملات اخیر "راه کارگر" به حزب می‌نویسد: "آیا علت خشم "راه کارگر" همان نیست که خود قبلاً درباره پلنوم هیجدهم گفته است که اگر آن را از زبان روشنفکران کارگر زده به زبان کارگران ترجمه کنیم می‌شود: حزب توده، ایران با برگزاری پلنوم هیجدهم و دو سال بعد با برگزاری کنفرانس ملی، بزرگترین مجمع خرد جمعی طی چهارده اخیر، برای تعیین و تدوین سیاست انقلابی خود، فکتوس و از پر خاسته است. در برابر این بازسازی، چهارای جادوگران سیاسی و تحریف گران سیاست حزب توده، ایران تنگ می‌شود. پس باید شلوغ کرد، تهمت زد، طرح برنامه را برنامه خواند، از "انقلاب ملی و دمکراتیک"، دمکراتیک اش را حذف کرد و بالاخره اسفارقم را راه کرد تا در سرزمین تهمت، تحریف و دروغ چولان دهد".

نمی‌توان با این نظر مخالفت کرد. "راه کارگر" به موقع خود چه تهمت‌ها که به پلنوم هیجدهم نزد و چه‌ها که نوشت. برای چه؟ این نشریه خود به این برش چنین پاسخ می‌دهد: "نخستین اثر پلنوم هیجدهم این است که این بخش از

چپ را (منظور "راه کارگر" است. "نامه مردم") در برابر خود خلع سلاح می‌کند. آیا کسی می‌تواند این پلنوم را به خاطر آنکه از حمایت رژیم دست برداشته و در مقابل آن قرار گرفته سرزنش و محکوم کند؟ بدیهی است که نمی‌تواند" ("راه کارگر"، شماره ۲، سال ۶۲، ص ۱۰).

"راه کارگر" می‌تواند با تحریف حقایق و محدود کردن سیاست حزب به "حمایت از رژیم" بدون تحلیل روند پرنج رویدادهای پس از انقلاب بهمن ۵۷ در عرصه مبارزه طبقاتی، هر چه دل تشنگش خواست بگوید. چرا؟ برای اینکه "محور مرزبندی" خود با حزب توده، ایران را حقیقتاً، این نشریه می‌نویسد: "اگر چپ ایران با این اصول (منظور اصول تخیلی "راه کارگر" و در تفسیر ناصحیح ضد امپریالیستی از موضع مارکسیسم است. "مردم") مرزبندی نکند، همواره در برابر حزب توده، (ایران) آسیب پذیر خواهد ماند و همواره از نفوذ تفکر توده‌ای در صفوف خود غافلگیر خواهد شد. حتی اگر حزب توده، (ایران) ناپود گردد" (همانجا، ص ۱۱).

این هم نمونه‌ای از طرز تفکر "کمونیستی" ویژه "راه کارگر" ا هراس "راه کارگر" از مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری است، زیرا اساس اندیشه توده‌ای جز این نبوده و نیست. به اصلاح نقد طرح برنامه حزب مانیز از این هراس سرچشمه می‌گیرد.

بدون شک، ما نه وقت آن را داریم و نه اصولاً نوشته‌های "راه کارگر" که - در موارد زیادی تکرار طوطی وار "نظرات" و آزدگان سیاسی و گروه فراکسیونی اخراج شده از حزب توده، ایران است - در خور پاسخگویی هستند. اما برای نشان دادن سیمای واقعی نویسندگان "راه کارگر" و نیز درجه درک آنها از مسائل حاد کشور، می‌کوشیم تا برخی نکات گرمی در این مجله "تئوریک" را مورد بررسی قرار بدهیم.

## راه کارگر و طرح برنامه حزب توده ایران

نخستین مقاله مجله "تئوریک" یاد شده به قلم شخصی بنام "برهان" درباره "طرح برنامه جدید حزب توده" ایران نگاشته شده که برخلاف نام نویسنده مقاله فاقد برهان است. این مقاله نسخه ثانیه "شبنامه" ای است که چندی پیش از جانب فرد مشکوکی انتشار یافته بود. هم برهان و هم نویسنده مشکوک شبنامه که مضمون تقریباً واحدی را مطرح کرده اند، نتوانسته اند درک کنند، انتشار طرح برنامه در "نامه مردم" فقط و فقط به منظور نظر خواهی از اعضا حزب توده، ایران بود. قاعدتاً، هر فرد کم و بیش فهیمه‌ای می‌بایست درک می‌کرد که طرح یاد شده هنوز سندی رسمی نیست پس از نظر خواهی و اصلاح و تصویب ارگان عالی حزبی تبدیل به سند می‌شود و آنوقت مضمون آن را می‌توان به نقد کشید. متأسفانه هر دو نویسنده هنوز با اینگونه شیوه‌های اصولی آشنائی ندارند.

"برهان" از پشت عینک دودی به طرح برنامه حزب نگریسته و با وجود آن که نکات قابل تاملی هم در آن دیده است، اما از آنجا که "راه کارگر" و عظیمه تاریخی خود می‌داند تا هر آنچه را که حزب توده، ایران گفته و نوشته است سیاه جلوه گر سازد، با طرح ادعای به عاریت گرفته شده از گروه ضد حزبی در مورد وجود "بحران عمیق" در درون حزب، چنین افاضه کلام می‌کند که گویا حزب توده، ایران در برنامه خود برای مهار زدن بر این بحران "کوشیده است اینچا و آنجا برخی از شعارهای آنان (گروه ضد حزبی) را از دستشان بگیرد و بدین وسیله معترضین و ناراضیان درون حزب را خلع سلاح سازد. یکی از این شعارها، شعار سرنگونی رژیم چ. ا. بود" (اینچا و جاهای دیگر نقل قول از "راه کارگر" تئوریک، شماره ۴، خرداد ۶۵، ص ۶).

انکار نویسنده این سطره در زمین بلکه در کره ماه زندگی می‌کرده و خبر ندانسته که شعار سرنگون کردن رژیم خیلی قبل از اظهار وجود گروه ضد حزبی مورد محبت و علاقه بی حد و حصر "راه کارگر"، در "بیانیه مشترک" اعلام شده بود.

اگر گردانندگان "راه کارگر" با همان دقتی که نوشته‌های گروه ضد حزبی را "کلچین" می‌کنند، مطالب "نامه مردم" را مطالعه می‌کردند، دچار این اشتباه تاکتیکی در سیاه جلوه دادن سفید نمی‌شدند. زیرا درک می‌کردند که هنوز ماهها قبل از اعلام شعار سرنگونی از جانب حزب و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، از اعضا حزب درباره "خامشی سیاسی آینده نظر خواهی شده بود. بنابراین شعار سرنگونی محصول خرد جمعی بود، نه محصول اندیشه "معترضین و ناراضیان".

"راه کارگر" از ما می‌پرسد که چرا این شعار را زودتر ندادیم و چرا در شناسائی لحظه "اشتباه" کردیم. البته "راه کارگر" از علم "لحظه شناسی" خود سخن نمی‌گوید. جای آن دارد که از گردانندگان این مجله بپرسیم: آیا شناسائی که سالها پیش این شعار را مطرح کردید، لحظه را خوب شناخته بودید که امروز با ایراد میگیرید؟ اگر طرح هر چه زودتر شعار سرنگونی، نشانگر هر چه بیشتر "لحظه شناسی" و "انقلاب پیگری" است، چرا، مثلاً "برهان" پشت سر آشنائی که هنوز انقلاب بهمن ۵۷ پیروز نشده شعار سرنگونی آن را می‌دادند، نماز نمی‌خواند؟ افزون بر این، آیا تشخیص لحظه طرح این با این شعار به قول ر. فراهانی نویسنده، دیگر "راه کارگر" فقط و فقط "عظیمه" "شتی سرور" و "از ما بهتران" است و هیچ پیوندی با آمادگی توده‌های عظیم زحمتکشان ندارد؟

"راه کارگر" بسیار از توده‌ها سخن می‌گوید، اما چنانکه خود اعتراف کرده، در محاسبات خود آنها را در نظر نگرفته و "چدا از توده‌ها حرکت کرده است"؛ اینک "راه کارگر" اعلام کرد که "رژیم جدید برخاسته از انقلاب، یک



رژیم ارتجاعی و ضد انقلابی است" و "همین رژیم از اعتماد و پشتیبانی فعال اکثریت مطبق جامعه و بویژه تبه‌دستان، زحمتکشان و ستمدیدگان برخوردار بود" چه گرمی را گشود؟ ("راه کارگر"، شماره ۲۸، سال ۶۵، ص ۲).

آیا در آن شرایط بی‌خبرنج تنها اعلام "ارتجاعی و ضد انقلابی" بودن رژیم برای برگرداندن "مسیر ذهنیت توده‌ها" کافی بود؟ "راه کارگر" کدام برنامه مدون را برای راهنمایی زحمتکشان حامی خمینی ارائه داشت تا آنها با اتکا به تجربه خود بتوانند حق را از باطل تمیز دهند؟ برای تغییر "مسیر ذهنیت" توده‌های میلیونی، قبل از هر چیز نشان دادن مسیر و هدفهای واقعی انقلاب ضرورت داشت، راهی که حزب ما عاجز غم کاستیها و نارسائی‌ها در پیش گرفت. آیا "راه کارگر" می‌تواند حتی نمونه کوچکی از فعالیت خود در این زمینه، ارائه دهد؟

"راه کارگر" افتخار میکند که "شنای خلاف جریان" می‌کرد (همانجا). این سازمان چنان از توده‌ها جدا شده بود که بنا به اعتراف خودش هنگام عقب نشینی در سال ۶۰ قادر به رفتن میان توده‌ها نبود. چرا؟ گردانندگان "راه کارگر" در مقابل این چرا پاسخی ندارند. آنها از خود انتقاد نمی‌کنند، بلکه گناه اشتباهات خود را که ناشی از سردرگمی تئوریک و ایدئولوژیک بوده و هست، با یک چرخش قلم به "تعرض همه جانبه طیف توده‌ای" نسبت می‌دهند و حتی از "عوامل نفوذی حزب توده" (ایران) و "اکثریت" نام می‌برند، که گویا بعدها به تعصیب قاطع آنها از سازمان دست زده اند، بی آنکه انشعابی رخ داده باشد! (همانجا ص ۴۰). گردانندگان سازمانی که دیروز اعضا خود را فقدا به "چرم" داشتن نظراتی خلاف آنها و بیان این نظرات در درون سازمان، به اتهام آن که "عوامل نفوذی" هستند، بطور جمعی کنار می‌گذاشتند، امروز کف پردها با نقل قول از گروه فرانسوی برای ماموعه می‌کنند که گویا در درون حزب ما دمکراسی وجود ندارد.

"راه کارگر" که بطور دست و پا شکسته احکام و مقولات مارکسیسم - لنینیسم را آموخته، می‌خواهد به مدارس مارکسیسم - لنینیسم بدهد، اما فراموش می‌کند که آموزش مارکسیسم - لنینیسم از انطباق خلاق آن با شرایط موجود چندانست، این سازمان می‌کوشد تا احکام مارکسیستی را بدون در نظر گرفتن شرایط مشخص، یعنی سن تاریخی، فرهنگی، مذهبی و اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی، اقتصادی ... حاکم بر جامعه، بطور مکانیکی پیاده کند. تازه به این هم اکتفا نکرده و از ما ایراد می‌گیرد که چرا از این روش تبعیت نمی‌کنیم.

مثلاً، بزرگترین ایراد مفسر طرح برنامه حزب ما همانا طرح مسئله انقلاب ملی و دموکراتیک است. "راه کارگر" می‌نویسد، "در این رابطه، قبل از هر چیز یادآوری این نکته لازم است که برای حزب توده" (ایران) جنبه "دمکراتیک" چنین انقلابی در قبال جنبه "ملی" آن، نه تنها موضوعی تبعی و حاشیه‌ای، بلکه عملاً فاقد هر گونه اهمیت است... (نشریه "تئوریک"، شماره ۴، ص ۹).

البته خوانندگان "نامه" مردم" می‌دانند که در طرح برنامه حزب چنین اندیشه‌ای مطرح نشده است. این ارزیابی غیر منطقی با واقعیت "برهان" نشانگر عدم درک وی از مقولات "ملی" و "دمکراتیک" است. آخر چگونه می‌توان جنبه‌های "ملی" و "دمکراتیک" انقلاب را جدا از یکدیگر دانست، در حالیکه این دوداری بی‌بوند دیالکتیکی هستند.

ما، طی مقاله‌ای در شماره‌های ۱۰۹ و ۱۱۰ "نامه" مردم" درباره "جنبه‌های "ملی" و "دمکراتیک" انقلاب ملی و دموکراتیک به تفصیل سخن گفته‌ایم. خوانندگان آن مقاله به بی‌مایگی و کژاندیشی "تئوریسین‌های" "راه کارگر" بی‌خواهند برد. ما به "تئوریسین‌ها" توصیه می‌کنیم، از لقمه‌سائی در عرصه‌هایی که از دیدگاه علمی و تئوریک شناخت محدودی از آنها دارند پرهیز کنند و همیشه به یاد داشته باشند که

تا مردم سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

مسئله "ملی" برای "راه کارگر" و "تئوریسین" آن، به معنی رهائی ملی، یعنی تأمین استقلال واقعی نیست. آنها هنوز درک نکرده‌اند که مسئله استقلال از لحاظ ارگانیک، استقلال اقتصادی کشور، نگرارت کامل بر مجموعه حیات اقتصادی در محدوده ملی و بر بنیان صنایع کلیدی از سوئی و از سوی دیگر بر ابر حقوقی در همه زمینه‌ها و در وهله نخست حقوق بر ابر اقتصادی در مقیاس بین‌المللی را شامل می‌شود. آنها هنوز بی‌نبرده‌اند که از بین بردن نابرابری ملی در عرصه بین‌المللی و حل دموکراتیک آن درست همان جنبه "ملی" انقلاب ملی و دموکراتیک را در بر می‌گیرد. آنها هنوز درک نکرده‌اند که در شرایط کشور ما تحول ملی با تحول اجتماعی پیوند ارگانیک دارد و دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای برای کشور و مردم ماست. آنها هنوز درک نکرده‌اند که مسئله امپریالیسم برای کشور ما نه تنها یک مسئله خارجی است، بلکه در عین حال در ارتباط با مسئله مهم مناسبات تولیدی در شرایط سرمایه‌داری وابسته همانند یک عامل نیرومند داخلی عمل می‌کند. "تئوریسین" های "راه کارگر" از مقوله "رهائی ملی و استقلال، فقط استقلال سیاسی را درک می‌کنند، حال آن که استقلال سیاسی بدون استقلال اقتصادی معنی و مفهومی ندارد. با حفظ نظام سرمایه‌داری وابسته و اقتصاد تک محصولی نمی‌توان در زمینه سیاسی از موضع مستقل برخوردار بود. مگر نه این است که سیاست شکل‌تک‌زافته اقتصاد است؟ این قانونمندی در مورد رژیم جمهوری اسلامی نیز صادق است.

اما "برهان" از اینکه ما رژیم ج. ا. را وابسته خوانده‌ایم سخت برآفته است و می‌نویسد که "رژیم ولایت فقیه به هیچ قدرتی در دنیا حساب پس نمی‌دهد و از هیچ قدرتی در جهان دستور نمی‌گیرد... رژیم اسلامی ایران در تصمیم‌گیریهای سیاسی و مناسبات بین‌المللی خود، یکی از رژیمهای مستقل جهان

است" (همانجا، ص ۱۲).

اینگونه ارزیابیها از جانب "راه کارگر" تازگی ندارد. "تئوریسین‌های آن در جای دیگری ضمن بحث پیرامون بی‌آمدهای رشد سرمایه‌داری در کشورهای عقب مانده و از جمله ایران، به این نتیجه می‌رسند که در صورت وجود رژیم مثل رژیم شاه "می‌توان برای ایران تبدیل شدن به ژاپن را قائل شد، اما این به زمان نیازمند است" ("راه کارگر"، تیر ماه ۶۶، ضمیمه، ص ۲).

"راه کارگر" در این زمینه‌ها خوبشاوندی نزدیک با گروه ضد حزبی دارد. رژیم ج. ا. با وجود چنین وکلای مدافعی نباید زیاد نگران باشد. آیا مارکسیستی را در جهان می‌توانید پیدا کنید که کشور سرمایه‌داری عقب مانده و وابسته از لحاظ اقتصادی را از لحاظ سیاسی و تمسیمیستی مستقل بشناسد؟

وقتی صنایع کشوری از لحاظ مواد اولیه، قطعات، ابزار یدکی، ماشین آلات و تکنولوژی، وابسته به انحصارهای فراملیتی است، آیا می‌توان از استقلال این کشور به معنی واقعی کلمه سخن به میان آورد؟ طبق آمار رسمی، در سال ۶۲ از میزان کل واردات کشور ۸۴ درصد آن به واردات مواد اولیه یا کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای اختصاص داشت که بیش از ۶۰ درصد آن فقط کالاهای واسطه‌ای بود. قطع واردات، بهر دلیل، یعنی ورشکستگی اقتصادی. آیا چنین کشوری را می‌توان مستقل‌ترین کشور جهان شمرد؟ بویژه اینکه بیش از ۸۰ درصد واردات آن از جهان غرب است. در چنین شرایطی کدام طرف امیال خود را دیکته خواهد کرد، دولت ایران یا انحصارهای غارتگر امپریالیستی؟

"راه کارگر" کاسه گر متر از آش شده و این نوشته "کیهان" را هم قبول ندارد که "الگوی کنونی تجارت خارجی ایران چه به لحاظ ترکیب کالاهای وارداتی و چه از نقطه نظر طرفهای بازرگانی منبع مخاطرات عظیم برای استقلال کشور می‌باشد". چرا؟ "حدود ۸۰ درصد از واردات ایران از کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی تأمین میگردد" (کیهان، ۲۰ اردیبهشت ۶۵).

"راه کارگر" حتی این اعتراف مسعود زنجانی وزیر برنامه و بودجه را نیز نادیده می‌گیرد که می‌گوید: "واضح است که وابستگی به درآمد یک قلم کالاتا این حد، به معنی مشروط بودن استقلال اقتصاد سیاسی" است (جمهوری اسلامی، ۲۷ خرداد ۶۵).

"کیهان" مخاطرات عظیم برای استقلال کشور را می‌بیند، و وزیر برنامه و بودجه حد اقل به شروط بودن استقلال سیاسی معترف است ولی "راه کارگر" می‌گوید نه آقایان، شما اشتباه می‌کنید جمهوری اسلامی مستقل‌ترین کشور جهان است. با کاهش بهای نفت (تحصیل شده از جانب امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا) ج. ا.، باز بنا به اعتراف رسانه‌های گروهی کشور، با چنان فاجعه‌ای روبروست که چاره‌ای جز تبعیت از خواستهای امپریالیسم نداشته و ندارد. چرا؟ زیرا فاقد استقلال اقتصادی است و سران مرتجع رژیم به یکی از آماجهای عمده انقلاب، یعنی رهائی ملی خیانته کرده‌اند.

"تئوریسین‌های" "راه کارگر" نقش جنبه دمکراتیک انقلاب را نیز درک نکرده‌اند و آن را با آزادیهای بورژوازی هسان گرفته‌اند. مادر این زمینه‌هم در "نامه" مردم" توضیح کافی داده‌ایم و نیازی به تکرار آنها نیست.

"تئوریسین‌های" "راه کارگر" ما را سرزنش می‌کنند که چرا "استقلال فرهنگی" رژیم را نادیده گرفته‌ایم. در اینجا نیز درک آنها از "استقلال فرهنگی" با تعبیر ما فرق دارد. ما معتقدیم که امپریالیسم حد اقل طی نیم قرن اخیر چنان در شئون اقتصادی، سیاسی، اداری، نظامی، فرهنگی و... کشور ما ریشه دوانیده که برای غلبه کردن بر آن، حتی در شرایط حاکمیت طبقه کارگر، سالیان دراز مبارزه پیگیر و سرسخت، ضرورت دارد. طرز زندگی غربی چنان در جامعه ما ریشه دوانده که حتی مسئولین ج. ا. می‌گویند: الگوی مصرف کنونی "دقیقا الگوی بوده است که از سوی کشورهای امپریالیستی... به جامعه ما تحمیل شده است". آنها اعتراف می‌کنند که "... این الگو پس از پیروزی انقلاب متأسفانه تغییرات زیربنائی پیدا نکرد. زیرا ایجاد تحول در الگوی مصرف مستلزم تغییرات اساسی در ساختار تولیدی کشور بود" (کیهان، ۲۸ اردیبهشت ۶۵).

این به نمونه بارز دیگر از "استقلال ج. ا." که "راه کارگر" از آن دم می‌زند. یکی از اشتباههای نابخشودنی "تئوریسین‌های" "راه کارگر" این است که هنوز درک نکرده‌اند که میان "استقرار حاکمیت ملی" و "استقلال سیاسی" فرقی نیست. آنها می‌نویسند: "انقلاب ملی، خیزش یک ملت است برای رهائی از حاکمیت یک ملت بیگانه و استقرار حاکمیت ملی، ولی اگر سلطه ملت غالب از طریق یک دولت دست نشانده اعمال گردد، انقلاب ملی، صرفاً فقهتی است برای کسب استقلال سیاسی. آیا ایران کشوری تحت اشغال بیگانه است...؟" (ص ۱).

سردرگمی "تئوریسین‌های" "راه کارگر"، از لاپهای این سطوره آشکارا به چشم می‌خورد. آنها درباره کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره سخن می‌گویند و در نمونه هر دو کشور مسئله به اصطلاح "انقلاب ملی" را مطرح می‌کنند، اما معتقدند که اگر مستعمره‌ها هدف "انقلاب ملی" استقرار حاکمیت ملی (دستیابی به استقلال سیاسی) است، در کشورهای وابسته و نیمه مستعمره هدف استقلال سیاسی (یعنی باز هم همان استقرار حاکمیت ملی) است. بدینسان ما فرقی در نتایج بدست آمده از "انقلاب ملی" مورد بحث "راه کارگر" نمی‌بینیم، گرچه ایران کشور تحت اشغال هم نباشد. سیستم نواستعماری امپریالیسم در شرایط کنونی از طریق استقرار حاکمیت مستقیم امپریالیسم عمل نمی‌کند.

و انگهی "راه کارگر" حتماً باید بداند که هم در گذشته هم در امروز سخن بر سر جنبشهای رهائی بخش ملی است. لنین اینگونه انقلابها را، انقلابهای بورژوازی-دمکراتیک نامید که برخلاف گذشته تحت رهبری بورژوازی انجام



انطباق جنبشهای پرولتاریا و دیگر قشرهای اجتماعی، چه در زمینه مبارزه برای کسب دموکراسی و دفاع از آن، پییکار با امپریالیسم و نو استعمار و چه در زمینه مبارزه به خاطر استقلال سیاسی و اقتصادی واقعی و حتی انقلاب سوسیالیستی، امری است منطقی. در چنین شرایطی مبارزه پرولتاریا و دیگر نیروهای محرکه انقلاب ملی و دموکراتیک در یک محیط پرتضاد جریان می یابد و در عین حال با مقاومت گسترده محافل ارتجاعی روبرو می شود. بدیهی است که هر قدر وسعت جبهه بیشتر باشد، موفقیت آن نیز بیشتر و مطمئن تر خواهد شد.

و انکهی، "راه کارگر" که اینهمه به شعار جبهه متحد خلق حزب ما می تازد، فراموش می کند که خود زمانی می نوشت، "این تصور ناپرخردانه است که تصور کنیم هرگز بدون همزونی نباید تن به سازش (ائتلاف) داد" (نشریه تئوریک، شماره ۱، ص ۷۲). و با اینکه "چپ انقلابی ایران" برای ایجاد صف مستقل و تأمین همزونی پرولتاریا با سستی سکتاریستی اتخاذ کرده است که "حتی خود چپ انقلابی را هم به فرقه ای جدا از طبقه و توده ها، به فرقه ای مرکب از فرقه های پراکنده و نامساز تبدیل کرده است" (همانجا، ص ۱۲).

از نظر "راه کارگر" هرگز "کتاب" ما این است که طبقه کارگر راهب، مثابه یکی از نیروهای ضد امپریالیستی "در ارتباط با اصول ویژه ایدئولوژیک نمایندگانش از سایر متحدین طبیعی ضد امپریالیستی تمیز می دهیم و برای تزسیم جایگاه طبقه کارگر در میان متحدین ضد امپریالیستش مرزهای ایدئولوژیک را جایگزین مرزهای طبقاتی" می کنیم (همانجا، ص ۱۲، تکیه از "راه کارگر").

اولاً، ما چنانکه بارها گفته ایم طبقه کارگر را نیروی عمده ضد امپریالیستی و مبارز پیگیر و سرخست پیشرفت اجتماعی و تا آخر انقلابی می دانیم. ثانیاً، مارکسیسم - لنینیسم به مثابه ایدئولوژی طبقه کارگر، این طبقه را از سایر طبقات و قشرها متمایز می سازد. ثالثاً، باید از "تئوریسم" های "راه کارگر" پرسید چه فرقی میان مرزهای ایدئولوژیک و مرزهای طبقاتی وجود دارد؟ مگر نه این است که هر طبقه ای ایدئولوژی ویژه خود را دارد و مرز بین آنها نیز ایدئولوژی آنهاست؟ مگر مبارزه طبقاتی میان طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار در عین حال به مثابه مبارزه ایدئولوژیک میان آنها نیست؟ و بایر عکس، آیا مبارزه طبقاتی در روند برخورد دو ایدئولوژی متضاد جریان ندارد؟

سردرگمی "تئوریسم" های "راه کارگر" به اینجا پایان نمی یابد. آنها از جمله در سندی پیرامون انقلاب ایران می نویسند، "انقلاب ایران انقلابی است ضد سرمایه داری که مناسبات سرمایه داری به مثابه مناسبات مسلط تولیدی را در هم می شکند و گذار بی وقفه به سوسیالیسم را آغاز می کند" (همانجا، ص ۲). نویسندگان این دستور فراموش می کنند که در جای دیگری نوشته اند، "قلب بندی طبقاتی در ایران... آنچنان پیشرفته نیست که دو قطب اصلی جامعه در نبرد سرنوشت ساز وارد شوند و انتظار داشته باشند که لایه های میانی نقش نیمچه تماشاجی را داشته باشند" (مرحله انقلاب ایران، ص ۲۶). اگر قطب بندی طبقاتی در ایران "پیشرفته نیست" و "لایه های میانی هم نقش تماشاجی را نخواهند داشت، چگونه باید گذار بی وقفه به سوسیالیسم را آغاز کرد؟

در سند "جمع بندی مباحثات وحدت" (میان "راه کارگر" و "راه فدائی") ناگهان فرمول بندی انقلاب تغییر می کند و "اعتقاد به ضد سرمایه داری بودن انقلاب و فعلیت سنگبری سوسیالیستی (اقدامات بلاواسطه سنگبری سوسیالیستی)... بلوک دموکراتیک انقلابی (طبقاتی) با خرده پروروازی مطرح می گردد" ("راه کارگر"، شماره ۴، تیرماه ۶۲، ص ۱). به نظر آنها سنگبری سوسیالیستی ایران ناظر بر این خطوط کلی است، "الف) جمهوری شوراهای (کنترل کارگری و ملی کردن) (مصادره) سرمایه های بزرگ، ملی کردن زمین، ملی کردن تجارت خارجی (چ) مجموعه ای از اصلاحات اجتماعی (د) تأمین آزادیهای دموکراتیک توده ها" و این "به معنی لغای مالکیت خصوصی به طور کلی نیست" (همانجا).

چنانکه ملاحظه می کنید "راه کارگر" در یک سند از گذار بی وقفه به سوسیالیسم سخن می گوید و در سند دیگر، ناگهان به سنگبری سوسیالیستی، یعنی آماده ساختن زمینه مادی برای گذار تدریجی به سوسیالیسم معتقد می شود. چنین ارزیابی هایی از انقلاب ایران تصادفی نیست و ناشی از آشفتگی تئوریک و ایدئولوژیک گردانندگان "راه کارگر" است.

ادامه دارد

## بحران ژرف تر

شرایط ذهنی مانع پیچ توده ها برای رویارویی با رژیم می شود" (قطعنامه کنفرانس ملی درباره وضع ایران و جهان - نامه مردم - شماره ۱۰۸)

در حالیکه شتاب نضج گرفتن شرایط عینی برای سرنگونی نظام رژیم جمهوری اسلامی در ماه های اخیر افزایش یافته است، پراکندگی نیروهای انقلابی و عدم آمادگی آنها برای ایجاد آلترناتیو ملی و دموکراتیکی که حرکت های پراکنده توده ها را در پستر جنبش انقلابی سراسری تعمیق بخشد و شکل بدهد ضعف چشمگیری است. جنبش چشم انتظار ایتکار شجاعانه انقلابیون ایران در راه تأمین اتحاد سراسری همه نیروهای مترقی است.

نمی گیرند. از این گذشته انقلاب ملی و دموکراتیک مورد بحث ما با خصلت دوران - گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم - در پیوند ناگسستنی است. مادر مقاله یاد شده در "نامه" جریان تداوم این انقلاب و چگونگی نقش طبقه کارگر در آن را به اندازه کافی تشریح کرده ایم که در عین حال پاسخی است به آنانی که تصور می کنند با سفسطه می توان حقایق را وارونه جلوه گر ساخت.

در اینجا توضیح پیرامون موضوع دیگری را نیز ضرور می دانیم. "راه کارگر" در نقد طرح برنامه حزب می نویسد، گویا ما معتقدیم که "در ایران مناسبات تولیدی مسلطی وجود ندارد" (ص ۱۶). این دیگر از آن وصله های است که با هزاران سریشم هم به حزب ما نمی چسبد. ما نه تنها در طرح برنامه، بلکه در دهها مقاله - چه قبل و چه بعد از انتشار طرح - درباره نظام سرمایه داری حاکم و احیا سرمایه داری وابسته و نزدیکی رژیم با امپریالیسم جهانی با ارائه فاکت و ارقام به تفصیل نوشته ایم و نظر صریح خود را بیان کرده ایم. با این وجود "راه کارگر" اصرار دارد که سفید را سیاه جلوه گر سازد. نویسنده پس از طرح این دروغ آشکار به "تحلیل" موضع حزب توده ایران می پردازد و بدیهی است که چه نتایجی خواهد گرفت. می گویند آدم دروغگو کم حافظه است. نویسنده "راه کارگر" نیز که "حکم" صادره در "محکومیت" حزب را در صفحه ۱۶ فراموش کرده، در صفحه ۱۹ می نویسد که حزب توده ایران لازم می بیند "وابستگی سرمایه داری را اثبات" کند. اگر حزب ما قبول "راه کارگر" معتقد به تسلط مناسبات تولید سرمایه داری در ج. ا. نیست، چگونه می خواهد وجود سرمایه داری وابسته را اثبات کند؟ اینهم یکی دیگر از شاهکارهای "تئوریسم" های "راه کارگر" است. در اینجا ما نه با سیاستمداران مارکسیست لنینست، بلکه با شهیدهایان سیاسی سوراگرداریم.

ما به "تئوریسم" های "راه کارگر" که اینهمه شیفته "اثبات تسلط مناسبات تولید سرمایه داری در جمهوری "مستقل" اسلامی هستند و می خواهند از آن بهره سیاسی بگیرند، توصیه می کنیم که برای آموزش دیگران هم که شده ترکیب تولید ناخالص ملی را دقیقاً مورد بررسی قرار دهند و روشن کنند که چند درصد تولید انبوه کالائی و چند درصد آن خرده کالائی و... است. آنها نباید فراموش کنند که درک مسائل اقتصادی در تعیین خط مشی سیاسی تأثیر فوق العاده ای دارد.

"تئوریسم" های "راه کارگر" که خود را مغز متفکر جنبش کمونیستی می دانند و هر آنچه را که ما درباره انقلاب و ضرورت تشکیل جبهه متحد خلق می گوئیم به نقد می کشند، خود چگونه می اندیشند و چه نسخه ای را برای پیروزی جنبش ارائه می دهند؟

"راه کارگر" مخالف سرخست تشکیل "جبهه متحد خلق" است، جبهه ای که باید در مرحله کنونی همه نیروهای انقلابی و دموکراتیک را در بر گیرد. گردانندگان این نشریه تشکیل چنین جبهه ای را به مثابه "پیش همه خلقی در سازماندهی توده ها و پرولتاریا" نمی کنند. چرا؟ برای اینکه به عقیده آنها بر خلاف سالیهای پیش که مبارزه همگانی علیه دیکتاتوری صورت می گرفت، "اکنون مبارزه برای قدرت سیاسی ابعاد عمیق طبقاتی بخود گرفته و پیش همه خلقی" شانواتر و بحران زاتر شده است" ("راه کارگر"، تیرماه ۶۲).

از این حکم "راه کارگر" چنین بر می آید که گویا در گذشته مبارزه نه خصلت طبقاتی داشته و نه بر سر قدرت سیاسی بوده است. چنین است درک "تئوریسم" های تو خاسته از مسئله انقلاب در ایران. بر این اساس چنین می توان نتیجه گرفت که گویا در حال حاضر مبارزه از جمله علیه دیکتاتوری نیست و بنا بر این شرکت هر چه بیشتر نیروهای غیر پرولتر در مبارزه ضرورتی ندارد.

"راه کارگر" هر چه بیشتر وارد مسائل تئوریک می شود، بیشتر عجز خود را آشکار می سازد. مثلاً، وقتی مشخصات "مارکسیسم توده ای" را بررسی می کند، می نویسد، "نخست آنکه این مارکسیسم طبقه کارگر را صرفاً به مثابه یکی از نیروهای جبهه خلق در تقابل با امپریالیسم می شناسد..." (همانجا).

نخست باید گفت که نویسندگان این سطور مانند همیشه حقایق را وارونه جلوه گر می سازند. اولاً، حزب توده ایران طبقه کارگر را استخوان بندی هسته مرکزی جبهه متحد خلق می داند، ثانیاً، حزب توده ایران تشکیل جبهه متحد خلق را برای سرنگون کردن رژیم و در ادامه این روند استقرار حکومت انقلابی و دموکراتیک به رهبری حزب واحد پیشاهنگ طبقه کارگر برای گذار به سوسیالیسم ضرور می شمارد - که مبارزه علیه امپریالیسم یکی از عناصر عمده آن است. و انکهی آیا اصولاً، شناسائی طبقه کارگر "به مثابه یکی از نیروهای جبهه" خلق در شرایط مشخص حتی بدون اعمال رهبری از جانب آن، تضادی با مارکسیسم دارد؟ این اصل مورد قبول همه احزاب کمونیست در کشورهای نظیر ایران است.

در اعلامیه کنفرانس احزاب کمونیست کشورهای آمریکای لاتین و حوضه دریای کارائیب (ژوئن ۱۹۷۵) گفته شده است، "اولاً ما در راه سوسیالیسم مبارزه می کنیم و مبارزه در راه سوسیالیسم ادامه مبارزه علیه امپریالیسم است. در ثانی سخن بر سر اتحاد نیروهای انقلابی با تمام نیروهای دموکراتیک است که علیه امپریالیسم مبارزه می کنند" (مسائل بین المللی، شماره ۲، سال ۵۵، ص ۲۲).

در شرایط کنونی، تکامل آتی جنبش انقلابی به گسترش دامنه اتحادها و

پیش بسوی وحدت همه جانبه مبارزان راه طبقه کارگر ایران در حزب واحد پیشاهنگ طبقه کارگر

## از کارخانه‌ها، زندگی و رزم کارگران



### چند خبر کوتاه از کارخانه‌ها

● چرخ تولید در کارخانه‌هایی که بخشی از مواد مورد نیاز آنها از کارخانه آلومینوم اراک تامین میشود، به شدت کند شده است. فی‌المثل در کارخانه‌های "نبرد" و "اتومرول" که قبلاً کارگران در سه شیفت کار می‌کردند، از مدتی پیش در یک شیفت کاری کنند.

● مدیریت کارخانه "ادوات کشاورزی" واقع در کیلومتر ۸ جاده اراک - قم در معامله با کارخانه "سوبرتاتا" در پرزلی تعدادی گاواهن قلمی خرید که روی دست کارخانه مانده و بازاری برای فروش آنها نیست. مدیر عامل و برخی از همکاران وی در جریان این معامله مقداری پول پالا کشیدند و بعد سر تقسیم آن دچار اختلاف شدند. کشمکش و درگیری بین آنان موجب افشای مسئله رشوه خوری در بین کارگران شد.

● اکثر کارخانه‌های رنگ سازی به علت نداشتن مواد مورد نیاز خود تعطیل شده‌اند.

● کارخانه "آزمایش" با کمبود مواد اولیه روبرو است. گفته می‌شود که این کارخانه تعطیل خواهد شد. در شرایط کنونی سطح تولید در این کارخانه پایین است و از جمله به دلیل قطع سهمیه گوشت و تعطیل نهارخوری، ساعت کار به یک بعد از ظهر تقلیل یافته است.

● معاون نخست وزیر ج.ا. در جلسه مدیران عامل کارخانه‌های دولتی گفته است، اگر کارخانه‌ای به علت نداشتن مواد اولیه توانست به کار خود ادامه دهد باید حقوق کارگران از محل موجودی نقدی کارخانه تامین شود. صحبت بر سر آن است که گویا به دلایل "ویژه" ا در برخی از این کارخانه‌ها از موجودی نقدی خبری نیست.



ماه به چپه بروند و یا به کارخانه نیایند. در میان کارگران چنین تبلیغ می‌شود که فرکس سه ماه را در چپه بگذارند، ادامه کار او تا سه سال آینده تضمین خواهد شد!!

### کارگران "فیلیس" در مبارزه صنفی

کارگران "شرکت الکتریک ایران" - تولیدکننده تلویزیون فیلیس با اجتماع در محل کار مدیرعامل این واحد، خواستار دریافت اضافه حقوق، پاداش بهره‌وری و سهمیه تلویزیون سالانه خود شدند. مدیرعامل دست پدمان سپاه شد. سپاه برای جلوگیری از طغیان خشم کارگران به نرمی رفتار کرد. در جریان بحث و گفتگو، سه نفر به نمایندگی از سوی کارگران انتخاب شدند و خواسته‌های اجتماع کنندگان را مطرح ساختند. مدیرعامل و مسئولان قسمتها چاره‌ای جز عقب نشینی ندیدند و موافقت کردند که هر ماه سهمیه تلویزیون رنگی ۱۰ نفر از کارگران به قید قرعه واگذار شود و پاداش بهره‌وری - با وجود آن که اضافه تولیدی در کار نبوده - طبق روال گذشته پرداخت گردد. مبارزه کارگران برای دریافت اضافه حقوق ادامه دارد.

"شرکت الکتریک ایران" دارای ۲۰۰ نفر کارگر است. ۲۵ درصد سهام آن متعلق به شرکت فیلیپس هلند و بقیه آن به "سازمان گسترش مالکیت واحدهای تولیدی" تعلق دارد. پیش از پیروزی انقلاب، هنگامی که قرار بود ۴۹ درصد از سهام کارخانه‌ها به کارگران فروخته شود، این سهام موقتاً و تا مرحله تعیین تکلیف نهایی در اختیار سازمان یادشده قرار گرفت. پس از پیروزی انقلاب، علیرغم تبلیغاتی که پیروژه اخیراً براه افتاد، طرح واگذاری سهام کارخانه‌ها از جمله در شرکت الکتریک ایران اجرا نشد.

### ۱۳ نفر از کارکنان "وزنه" دستگیر شدند

اوایل اردیبهشت ماه، ۱۵ نفر از کارگران کارخانه "وزنه" - تولیدکننده چرتقیل‌های بزرگ روی کامیون - واقع در جاده مخصوص کرج، به چپه اعزام شدند. پناهه تصمیم کارفرما قرار شد که ۱۵ نفر از پرسنل دفتر مرکزی این شرکت جایگزین اعزام شدگان به چپه شوند. این تصمیم با مخالفت و اعتصاب پرسنل دفتر مرکزی روبرو و منجر به دخالت کمیته و زدو خورد عوامل سرکوبگر با کارکنان این واحد شد. نیمه شب روز درگیری، پاسداران اوین پس از بررسی پرونده کارگزینی کارکنان، به خانه ۱۵ نفر از آنان ریختند و توانستند ۱۳ تن را دستگیر کنند. دو نفر از افراد تحت تعقیب موفق شدند که از چنگ عوامل سرکوبگر بگریزند. اعتراض جمعی کارکنان و فعالیت پیگیر خانواده افراد دستگیر شده سبب شد که تعدادی از آنان آزاد شوند.

### ۵۰٪ کارگران "ایران ناسیونال" مازاد شناخته شدند

در کارخانه "ایران ناسیونال" طی پخشنامه‌ای، ۵۰ درصد از کارگران مازاد پراحتیاج شناخته شدند. پخشنامه‌هایی بین کارگران پخش شده و پیشنهاد شده که یا به چپه بروند و یا در مقابل دریافت ۴۵ روز حقوق به ازاء هر سال سابقه کار، بازخرید شوند. تا کنون بالغ بر ۲۵۰ نفر از کارگران خود را با خرید کرده‌اند. گفته می‌شود که این کارخانه در آینده زیر پوشش سپاه پاسداران درخواهد آمد و به تولید برای چپه خواهد پرداخت.

### هم خدا و هم خرما

در کارخانه نوپنید "ایران پویلین" رشت، عده‌ای از متخصصان برای رفتن به چپه انتخاب شدند. این مسئله سبب میشد که در پخش‌هایی از کارخانه چرخ تولید بخوابد و یا کار مختل شود. کوهگل مدیرعامل کارخانه به مقام‌های مربوطه پیشنهاد کرد که در صورت اعزام نکردن متخصصان، سه میلیون تومان به چپه کمک خواهد کرد. پاسخ این بود: هم سه میلیون تومان را به حساب چپه واریز کنید، هم متخصصان باید به چپه بروند.

### تنها پیرمرد معلولی "داوطلب" جبهه شد

درواحد ریستدگی "خاور" در رشت، اعلام شد که به داوطلبان چپه سه هزار تومان وام داده خواهد شد. تنها پیرمرد معلولی (پای او معیوب بود) برای دریافت وام سه هزار تومانی داوطلب رفتن به قربانگاه شد. وی پس از دریافت وام خود را به سپاه معرفی کرد، اما سپاه او را نپذیرفت و ناگزیر از مراجعت به محل کار خود شد. مسئولان کارخانه گفتند یا سه هزار تومان را پس بده، یا اخراج خواهیم کرد. پیرمرد معلول که وام دریافت کرده را به زخم فقرش زده بود خود را مستاصل یافت. کارگران برای جلوگیری از اخراج همکارشان سه هزار تومان را سرشکن کردند و به حساب کارخانه ریختند.

### هنگام اعزام کارکنان "هلال احمر" به جبهه

در مراسمی که روز ۱۲ خرداد برای اعزام عده‌ای از کارکنان "هلال احمر" به جبهه برگزار شد، همسر یکی از کارکنان با اعتراض به بردن شوهرش به جبهه، او را به زور از آن جمع جدا کرد و به منزل برد. این موضوع سبب خشم مسئولان چنگ طلب "هلال احمر" شد.

### دو کوره "شیشه و گاز" خاموش شد

از پنج کوره کارخانه "شیشه و گاز" تنها سه کوره آن در حال کار است و از این سه کوره نیز دو تای آن بزودی خاموش خواهد. پرونده اعتراض کارگرانی که از سال ۶۱ در این واحد استخدام شده‌اند، برای اخراج تحت بررسی کارگزینی است. به بخشی از کارگران اخطار شده که یا سه



# ابتکار

## اتحاد شوروی - افغانستان

ابتکار نوین دولتهای اتحاد شوروی و افغانستان، مبنی بر عقب نشینی شش هنگ از یگان های محدود اتحاد شوروی در افغانستان تا پیش از پایان سال جاری اعلام گردید. هدف از این ابتکار شتاب بخشیدن به روند حل سیاسی "مسائل" مطروحه پیرامون افغانستان است. هم چنین، در فرایند عمومی پرقراری یک سیستم امنیت بین المللی، ابتکار اتحاد شوروی - افغانستان، اقدامی بسیار پراهمیت در راستای تامین ثبات و امنیت منطقه آسیا - اقیانوس آرام بشمار می رود.

واقعیت آن است که امروزه یکی از خطرناک ترین سرچشمه های تشنج در آسیا، وضعیت پیرامون افغانستان است. ارتجاع بین المللی به رهبری محافل حاکمه ایالات متحده، در پی پیروزی انقلاب ثور، به جنگ اعلام نشده علیه خلق ستمدیده و رزمنده افغانستان دست زدند. جنگی که تا کنون میلیاردها دلار صرف آن شده است. راز پنهانی نیست که "واشنگتن" می خواهد هزینه های حتی پاهم بیشتری را برای ادامه این جنگ اختصاص دهد. هدف از این ریخت و پاش مالی گشاد دستانه (از جمله نیم میلیارد دلاری که در سال جاری رسماً به این منظور اختصاص داده شده است) عبارت است از: تلاش برای کشاندن افغانستان انقلابی به مسیر دلخواه خود.

براین بنیان، غرب به هر حربه پلیدی متوسل می شود تا ماهیت اعزاز یگانهای محدود اتحاد شوروی به جمهوری دموکراتیک افغانستان - به در خواست حکومت آن بمنظور دفاع از حاکمیت و تمامیت ارضی جمهوری نواستقلال - را دگرگون جلوه گرسازد.

پاکستان نیز در گفتگوهای جاری غیرمستقیم افغانستان - پاکستان در ژنو، با میانجیگری دیگو کوردوز، دستیار دبیرکل سازمان ملل متحد، به همان دستاویز جنگ می افکند. تا کنون گفتگوهای طرفین در شش دور انجام شده است. طرفین بر سر مسائلی مانند بازگشت آوارگان افغانی به سرزمین آباء و اجدادیشان و عادی کردن مناسبات پاکستان و افغانستان درآینده منظر بودند. ولی پاکستان به بهانه حضور یگان های ارتش شوروی در افغانستان از امضاء سند نهایی سر باز زد.

در آستانه هفتمین دور گفتگوها، که در ۲ ژوئیه آغاز گردید، میخائیل گارباچف اعلام داشت که رهبری شوروی، پس از بررسی همه جانبه وضعیت حاضر و مشورت با حکومت دموکراتیک خلق افغانستان تصمیم گرفته است که بخشی از

سربازان شوروی از افغانستان عقب نشینی کند. میخائیل گارباچف تاکید کرد، این که ما از قبل دولت های ذریعه، از جمله پاکستان را از این امر مطلع ساختیم، یک گام جدی است. اتحاد شوروی تلاش می ورزد که حل سیاسی مسئله افغانستان را تسریع و انگیزه دیگری برای آن ایجاد کند. در عین حال رهبر شوروی افزود، در صورتی که دخالت ضد افغانی ادامه پیدا کند، اتحاد شوروی از همسایه خود پشتیبانی خواهد کرد.

براین بنیان، غرب به هر حربه پلیدی متوسل می شود تا ماهیت اعزاز یگانهای محدود اتحاد شوروی به جمهوری دموکراتیک افغانستان - به در خواست حکومت آن بمنظور دفاع از حاکمیت و تمامیت ارضی جمهوری نواستقلال - را دگرگون جلوه گرسازد.

نجیب الله، رهبر افغانستان، در ارتباط با ابتکار اتحاد شوروی - افغانستان طی سخنانی، ابراز امیدواری کرد که این اقدام "با پاسخ خوبی در سطح جهان روبرو شود". او تاکید کرد که گام های بعدی به واکنش ایالات متحده، پاکستان، ایران و دیگر کشورهایی که در جنگ اعلام نشده علیه افغانستان درگیر هستند، بستگی دارد. نجیب الله گفت عقب نشینی مرحله به مرحله سربازان شوروی تنها به شرطی آغاز می شود که تضمین گردد این جنگ کثیف هیچگاه دوباره از سر گرفته نشود و همه اسناد مربوط به راه حل سیاسی به امضاء رسد.

دیگو کوردوز ابتکار اتحاد شوروی - افغانستان را به عنوان "یک گام مثبت که به ایجاد فضای مناسب در گفتگوهای ژنو خواهد انجامید" توصیف کرد. تصمیم به عقب نشینی شش هنگ شوروی با استقهاال و تایید کامل دولت هندوستان نیز روبرو گردید. افزون بر اینها، حتی روزنامه پاکستانی "مسلم" از این تصمیم به عنوان "یک ابتکار سیاسی پراهمیت" نام برد. روزنامه یاد شده تاکید کرد که این گام برداشته شده توسط اتحاد جماهیر شوروی، باید هیات نمایندگی پاکستان در گفتگوهای ژنو را متقاعد کند که برخورد اتحاد شوروی، برخوردار است عملی و این که پاکستان باید سریعاً تلاش هایی برای دستیابی به یک توافق انجام دهد. واشنگتن و اسلام آباد، بارها تکرار کرده اند که خواهان راه حل سیاسی وضعیت پیرامون افغانستان هستند. زمان آن فرارسیده است که حرف ها تبدیل به عمل شود.

### دردیبر کنفرانس

ساخت و موجب

شادی و مسرت زاید الوصلی شد. صمیمانه ترین شادباشهای ما را به مناسبت برگزاری موفقیت آمیز کنفرانس ملی و تصویب برنامه دوران ساز حزب و نیز تصویب ترمای مربوط به انقلاب بهمن ۵۷ و ایجاد تغییرات ضرور در اساسنامه، پذیرید.

بی شک این رویداد مهم تاریخی تاثیرات بسزایی در زندگی حزب و مجموعه جنبش انقلابی خلق های میهنمان خواهد داشت و کمک شایانی به امر وحدت نیروهای انقلابی و در نتیجه سرنگونی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی خواهد کرد.

تاریخ غمبار میهنمان می رود که ورق بخورد و بهار زحمتکشان فرابرسد.

برای کمیته مرکزی حزبمان آرزوی موفقیت و پیروزی می کنیم و در راه تحقق این آرزو به چان می کوشیم.

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی

پیش بسوی وحدت سازمانی همه عاشقان صادق سوسیالیسم!

پیش بسوی جبهه متحد خلق!"

یکی از رفقا نوشته است:

"خبر شورا انگیز تشکیل کنفرانس ملی حزب توده ایران چند روزی است که به این شهر رسیده و شور و شوق عظیمی در من و دیگر رفقای حزبی بوجود آورده. از طریق همین نامه بهترین درودها را به کمیته مرکزی حزب توده ایران و دیگر کادراهای حزبی که با سخت ترین وضع موجود، کنفرانس ملی را تشکیل دادند، می فرستیم. ما یقین داریم که این کنفرانس در انجام و تشکل حزب کمک شایانی خواهد کرد."

### کمک مالی به حزب توده ایران یک وظیفه انقلابی است

#### حساب بانکی ما:

Sweden  
Stockholm  
Sparbanken Stockholm  
N: 040012650  
Dr. John Takman

#### خوانندگان عزیز!

به این نشانی با ما مکاتبه کنید:

P. B. 49034  
10028 Stockholm 49  
Sweden

NAMEH  
MARDOM  
No. 117

P.B. 49034  
10028 Stockholm 49  
Sweden

28 August 1986

## جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است